گفت: «اى قوم من، چه بینید، اگر [در این دعوا] بر حجتى روشن از پروردگار خود باشم و از جانب خود رحمتى به من داده باشد، پس اگر او را نافرمانى کنم چه کسى در برابر خدا مرا یارى مى‌کند؟ در نتیجه، شما جز بر زیان من نمى‌افزایید.» (63) «و اى قوم من، این ماده‌شتر خداست که براى شما پدیده‌اى شگرف است. پس بگذارید او در زمین خدا بخورد و آسیبش مرسانید که شما را عذابى زودرس فرو مى‌گیرد. « (64) پس آن [ماده‌شتر] را پى کردند، و [صالح‌] گفت: «سه روز در خانه‌هایتان برخوردار شوید. این وعده‌اى بى‌دروغ است.» (65) پس چون فرمان ما در رسید، صالح و کسانى را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود رهانیدیم و از رسوایى آن روز [نجات دادیم‌]. به یقین، پروردگار تو همان نیرومند شکست‌ناپذیر است. (66) و کسانى را که ستم ورزیده بودند، آن بانگِ [مرگبار] فرا گرفت، و در خانه‌هایشان از پا درآمدند. (67) گویا هرگز در آن [خانه‌ها] نبوده‌اند. آگاه باشید که ثمودیان به پروردگارشان کفر ورزیدند. هان، مرگ بر ثمود. (68) و به راستى، فرستادگان ما براى ابراهیم مژده آوردند، سلام گفتند، پاسخ داد: «سلام». و دیرى نپایید که گوساله‌اى بریان آورد. (69) و چون دید دستهایشان به غذا دراز نمى‌شود، آنان را ناشناس یافت و از ایشان ترسى بر دل گرفت. گفتند: «مترس، ما به سوى قوم لوط فرستاده شده‌ایم.» (70) و زن او ایستاده بود. خندید. پس وى را به اسحاق و از پى اسحاق به یعقوب مژده دادیم. (71)